

نقد تطبیقی ترجمه‌های آیه ۷۱ سوره هود با تکیه بر عنصر تقدیم و تأخیر

علی سلحشور*^۱ (استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)DOI: [10.22034/jilr.2025.142934.1230](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.142934.1230)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۵/۰۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۵/۲۲

صفحات: ۱۵۷-۱۸۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

چکیده

برای انتقال صحیح منظور خداوند، ترجمه قرآن باید دقیق و مبتنی بر دریافت صحیح از آیات انجام شود. ترجمه‌های غیر دقیق، به دلیل عدم تسلط عموم مخاطبان به دانش‌های قرآنی، به فهم ناقص یا ورود شبهات منجر می‌شود. مترجم علاوه بر در نظر داشتن معانی الفاظ، سیاق و قرائن درون‌بافت آیات، بایستی با علوم قرآنی و بخصوص مباحث ادبی و بلاغی قرآن آشنا باشد و در تبیین مجملات قرآن از آنها بهره گیرد. تقدیم و تأخیر یکی از سبب‌های اجمال است که در قرآن نظائر متعددی دارد. این پژوهش ضمن تحلیل آراء مفسران، به صورت تطبیقی اغلب ترجمه‌های در دسترس (۲۰۱ ترجمه به ۲۶ زبان زنده دنیا) از آیه ۷۱ هود را بررسی کرده و به روش توصیفی - تحلیلی و کاوش آراء مفسران، به این مسأله پرداخته که مترجمان به وقوع تقدیم و تأخیر در ترجمه آیه توجه داشته‌اند یا وجوه دیگری را در نظر گرفته‌اند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در این آیه، تقدیم و تأخیر رخ داده و سبب بروز اجمال و ناهمسازی ظاهری در عبارت شده است. توجه به بروز تقدیم و تأخیر در آیه، این ناهمسازی را رفع و اثبات می‌کند که خنده ساره، ناشی از تعجب وی و در نتیجه بشارت‌دهی فرشتگان و پس از آن روی داده است. اکثریت قابل توجهی از ترجمه‌های بررسی شده به زبان‌های گوناگون، این آیه را بدون در نظر داشتن تقدیم و تأخیر، ترجمه کرده و نتوانسته‌اند تصویر دقیق و روشنی از محتوای آیه ارائه دهند.

واژگان کلیدی: ترجمه، تقدیم و تأخیر، مترجمان، ضحک، آیه ۷۱ هود

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: a.salahshoor@uok.ac.ir

النقد المقارن لترجمات الآية ٧١ من سورة هود بالارتكاز على عنصر التقديم والتأخير

الملخص

لأجل نقل مراد الله تعالى نقلاً صحيحاً، ينبغي أن تتم ترجمة القرآن الكريم بدقة وعلى أساس الفهم السليم للآيات. فالترجمات غير الدقيقة، بسبب عدم إلمام عامة المتلقين بالعلوم القرآنية، قد تؤدي إلى فهم ناقص أو إلى إثارة الشبهات. ولا بد للمترجم - إضافة إلى مراعاة معاني الألفاظ والسياق والقرائن الداخلية للآيات - أن يكون مطلعاً على علوم القرآن، ولا سيما الجوانب الأدبية والبلاغية فيه، وأن يستفيد منها في توضيح المجملات القرآنية. وبعد التقديم والتأخير أحد أسباب الإجمال، وله نظائر عديدة في القرآن الكريم. تتناول هذه الدراسة - من خلال تحليل آراء المفسرين - معظم الترجمات المتاحة للآية الحادية والسبعين من سورة هود دراسة مقارنة، إذ شملت (٢٠١) ترجمة إلى (٢٦) لغة حية. وقد اعتمد البحث المنهج الوصفي - التحليلي مع استقراء أقوال المفسرين، للكشف عما إذا كان المترجمون قد التفتوا إلى وقوع التقديم والتأخير في ترجمة الآية، أم أنهم اعتمدوا وجوهاً أخرى في فهمها. وتظهر نتائج الدراسة أن التقديم والتأخير قد وقع فعلاً في هذه الآية، مما أدى إلى نوع من الإجمال وعدم الانسجام الظاهري في العبارة. كما أن الالتفات إلى هذا الأسلوب البلاغي يرفع ذلك الإشكال، ويثبت أن ضحك سارة كان ناشئاً عن تعجبها، وجاء نتيجة لبشارة الملائكة وبعدها. وقد تبين أن الغالبية الكبرى من الترجمات المدروسة بمختلف اللغات ترجمت الآية من دون مراعاة ظاهرة التقديم والتأخير، فلم تتمكن من تقديم صورة دقيقة وواضحة لمضمون الآية.

الكلمات المفتاحية: الترجمة، التقديم والتأخير، المترجمون، الضحك، الآية ٧١ من سورة هود

مقدمه

قرآن کتابی است که در آن هیچ تناقض، ناهمسازی و اختلافی نیست و در آیات متعددی بر این موضوع تاکید شده است. (فصلت/ ۴۳-۴۲)، (زمر/ ۲۸) و (نساء/ ۸۲). بخشی از مهم‌ترین ادله اعجاز قرآن نیز مربوط به الفاظ و عبارات این کتاب و مباحث مربوط به فصاحت و بلاغت و نیز سازگاری، انسجام و عدم تعارض است (معرفت، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۹۶-۴۶۰). قرآن سرشار از صنایع ادبی و بلاغی است. از آنجا که مبانی مفسران متفاوت است و روش‌های تفسیری گوناگونی هم وجود دارد، لذا تفاوت در دیدگاه‌های مفسران و یا تعارض بین اقوال امری رایج است و هر دیدگاهی، بیان‌کننده مبنا، مکتب، روش و برداشت مفسر است. ضمن اینکه بسیاری از مفسران، آراء مختلف را ذیل آیات بیان کرده و برخی در باب ترجیح یک دیدگاه اجتهاداتی داشته‌اند. لذا می‌توان گفت روح حاکم بر تفاسیر، جنبه تحلیلی و پژوهشی آن است؛ اما ترجمه قرآن، دایره تنگ‌تری دارد و مترجم - حتی در ترجمه‌های تفسیری - امکان شرح و تفصیل موضوعات را نداشته و ناچار است آیات را متناسب با دریافت مورد نظر خود از متن اصلی، به زبان مقصد برگرداند و در وجوه اختلافی نیز یکی را برگزیند. از طرفی مخاطبان ترجمه، طیف وسیع‌تری را شامل می‌شود که عمدتاً با ادبیات عرب و فنون بلاغی قرآن بیگانه‌اند. حال اگر مترجم، به مباحث تخصصی تفسیر، علوم قرآنی و دانش بلاغت اشراف کافی نداشته نباشد، ممکن است در برگردان مفاهیم آیات، دچار خطاهایی شود و به دلیل عدم تسلط مخاطبان عام، باب فهم ناقص و یا ورود شبهات را به قرآن - و نه به ترجمه - بگشاید. مطابق بررسی‌های انجام شده، بسیاری از ترجمه‌ها، بری از خطا - اعم از جزئی و یا فاحش - نبوده‌اند و لذا کم و بیش اشتباهاتی، در تمام ترجمه‌ها دیده می‌شود. یکی از این خطاها که در برخی ترجمه‌ها وجود دارد، کم توجهی مترجم به مجملات و اسباب آن و در نتیجه عدم تلاش برای رفع اجمال از عبارات در ترجمه است. اختلاف در مرجع ضمیر یا اسامی اشاره، اشتراک لفظی، حذف، احتمال عطف و استیناف، غرابت لفظ و تقدیم و تأخیر از سبب‌های اجمال به شمار می‌روند که در قرآن کریم به وفور وجود دارد (سیوطی، ۱۴۲۲: ۲/ ۶۹۴؛ صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۴۴۲). یکی از اسباب اجمال، «تقدیم و تأخیر» است؛ به این معنا که در برخی از آیات بنا به حکمتی خاص و یا به دلایل ادبی، «تقدیم و تأخیر» روی داده است؛ یعنی واژه یا عبارتی پیش‌تر از محل اصلی خود (تقدیم) و یا پس از آن قرار گرفته باشد (تأخیر). در این حالت لازم است مترجم به وقوع آن واقف باشد و ترجمه‌اش را مبتنی بر آن سامان بخشد. در گزینش الفاظ و چیدمان عبارات در زبان مقصد، طوری عمل کند که در انتقال مفاهیم آیات، منطبق بر مراد گوینده، راه به خطا نبرد.

بیان مسأله و سوالات تحقیق

پژوهش حاضر به بررسی ترجمه‌های آیه: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ رِثَاها بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود/ ۷۱) به زبان‌های گوناگون (۲۶ زبان) پرداخته و در پی این مسأله است که اولاً ترجمه صحیح و مبتنی بر استدلال‌ها و آراء مفسران و نیز شواهد تاریخی و روایی چگونه است و ثانیاً اینکه کدام مترجمان توانسته‌اند تصویر صحیحی از عبارت مورد بحث ارائه دهند. برای این منظور به تعداد زیادی از تفاسیر موجود مراجعه و دیدگاه‌های مفسران دسته‌بندی و تحلیل شده است. همچنین ۶۷ ترجمه فارسی، ۵۶ ترجمه انگلیسی، ۶ ترجمه آلمانی، ۴ ترجمه روسی، ۳ ترجمه فرانسوی و ۵ ترجمه به زبانهای ایتالیایی، اسپانیایی، اندونزیایی، کوردی و ترکی (مجموعاً ۲۲۵ ترجمه با استفاده از کتابخانه مؤسسه ترجمان وحی و در ترجمه‌های انگلیسی با استفاده از نرم افزار نورالأنوار ۳) با تکیه بر عنصر تقدیم و تأخیر در عبارت ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَلَبَسَ رِثَاها فَضَحِكَتْ﴾ بررسی شده‌اند.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش، علاوه بر مباحث مفسران ذیل آیه ۷۱ هود، مقاله‌ای با عنوان: تحلیل انتقادی آراء مفسران در معنا و سبب «ضحک» در آیه ۷۱ هود است که توسط حسن اصغریپور و مهدیه دهقانی در شماره ۳۰ نشریه آموزه‌های قرآنی (پاییز و زمستان ۹۸) به چاپ رسیده است. نگارندگان به تحلیل آراء مفسران درباره این آیه پرداخته‌اند. همچنین مقاله دیگری توسط محمد شریفی با عنوان: تبیین ماجرای ملاقات همسر حضرت ابراهیم(ع) با فرشتگان و پاسخ به شبهات آن با محوریت آیات شریفه ۷۱ تا ۷۳ سوره هود که در شماره ۲۷ مجله پژوهشنامه معارف قرآنی (زمستان ۹۵) است که نگارنده در آن به طرح و بررسی شبهات پیرامون این ماجرا پرداخته است.

ترجمه‌های قرآن

از آنجا که مخاطبان قرآن همه مردم در سراسر دنیا هستند، لذا برای آشنایی با معنا و سطوحی از معارف قرآن، ترجمه (بدون ادعای این‌همانی) امری است لازم و اجتناب‌ناپذیر و رسالت مترجم نیز رسانیدن مقاصد، مطابق مراد خداوند به مردم دنیاست. بر اساس آمار مؤسسه «ترجمان وحی» تا کنون نزدیک ۵۷۰۰ چاپ مجزا از ترجمه‌های مختلف قرآن کریم به بیش از ۱۵۰ زبان زنده دنیا توسط ۱۳۰۰ مترجم انجام گرفته است (مؤسسه ترجمان وحی، بی‌تا: ۲-۹).

جدول ۱ - تعداد ترجمه‌های قرآن به زبانهای زنده دنیا (تا زمان نگارش مقاله)

ردیف	منطقه	تعداد زبان‌ها	تعداد ترجمه‌ها
------	-------	---------------	----------------

۱	زبان‌های آسیایی	۶۷	۸۳۳
۲	زبان‌های اروپایی	۴۴	۳۸۹
۳	زبان‌های آفریقایی	۴۱	۶۴
۴	زبان‌های اقیانوسیه	۳	۳
۵	زبان‌های آمریکای مرکزی و جنوبی	۲	۲
۶	زبان‌های مصنوعی (اسپرانتو)	۱	۱
جمع	۶	۱۵۸	۱۲۹۲

بیشترین تعداد ترجمه‌های قرآن به ترتیب به زبان‌های اردو (۲۱۰ مترجم)، فارسی (۱۷۸ مترجم)، انگلیسی (۱۵۷ مترجم) و ترکی استانبولی (۱۱۵ مترجم) انجام شده است (همان). صرف‌نظر از ادله متکلمان و قرآن‌پژوهان درباره مبانی فقهی و کلامی جواز ترجمه یا عدم آن، جمهور عالمان بر جواز ترجمه با قید رعایت آداب و فنون آن - مشروط به عدم ادعای این‌همانی (identity) ترجمه با متن قرآن - تصریح کرده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۹۲ و ۱۴۸). برای برگرداندن صحیح معارف بلند قرآن و بسته نگاه‌داشتن باب ایراد شبهات، مترجم بایستی با عموم دانش‌های اسلامی از قبیل کلام، فقه، تفسیر، اسباب نزول، قصص، حدیث، ادبیات عرب، مباحث ادبی، علوم بلاغی و نیز علوم قرآنی آشنا باشد. یکی از دانش‌های قرآنی، مبحث اجمال و تفصیل است. مجمل بودن برخی از آیات قرآن، اسبابی دارد که در کتب علوم قرآنی بدان‌ها اشاره شده است و یکی از این سبب‌ها، تقدیم و تأخیر است (سیوطی، ۱۴۲۲: ۶۷۱/۲؛ صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۴۴۲).

راغب اصفهانی الرجام را به معنای سنگ و ریشه آن را «رجم» به معنای «سنگ پراکنی» و ترجمان را نیز از همین ماده دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۱۹۷). اصل این واژه به معنای سنگ انداختن است (احمدبن فارس، ۱۴۲۲: ۴۲۳). برخی ترجمه را رباعی و ریشه آن را «ترجم» به معنای روشن و آشکار کردن ذکر کرده‌اند (الفیومی، ۱۹۸۷: ۹۲/۱). گروهی ترجمه را از واژگان دخیل در زبان عربی برشمرده و آن را برگرفته از واژه «ترگوم» در زبان آرامی و یا واژه «ترگمانا» در زبان سریانی دانسته‌اند (مصاحب، ۱۳۸۰: ۶۳۳). برخی هم آن را از ریشه «ترزبان» فارسی برشمرده‌اند (رامپوری، ۱۳۶۳: ۵۵۸). درباره معنای اصطلاحی این واژه نیز مباحث مفصلی از سوی اندیشمندان این حوزه مطرح شده است؛ مانند: محمد هادی معرفت در «التفسیر و المفسرون»، جواد سلماسی‌زاده در «تاریخ ترجمه قرآن در جهان»، علی نجار در «اصول و مبانی ترجمه قرآن»، طاهره صفارزاده در «اصول و مبانی ترجمه» و به نقل از یوجین نایدا «Eugene Nida» سرپرست ترجمه عهدین به

زبانهای دنیا، آمپارو هورتا «Amparo horta» و نیز رابین «Robin» ذکر شده در «فصلنامه ترجمه، شماره ۲» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۸). لکن معنای اصطلاحی مورد نظر نگارنده که می‌توان آن را جامع تعاریف و مبنای این پژوهش تلقی کرد چنین است: «ترجمه عبارت است از برگرداندن مفاهیم متنی از زبانی به زبان دیگر، به گونه‌ای که ترجمه ارائه شده، علاوه بر رعایت اصل امانت، منعکس کنند همان مفهوم و محتوای مورد نظر گوینده یا نویسنده در زبان مبدأ باشد». درباره ترجمه و روش‌های آن، دسته‌بندی‌هایی وجود دارد که خارج از بحث مقاله است.

تقدیم و تأخیر در قرآن

آیات مجمل، آیاتی هستند که دلالتشان روشن نباشد و فهم دلالت آن مستلزم شرح و تبیین باشد؛ برخی معتقدند مجملات قرآن به حالت اجمال باقی نمی‌ماند و قابلیت تبیین دارد (سیوطی، ۱۴۲۲: ۶۹۳/۲؛ صالح، ۱۳۷۹: ۴۴۲). تقدّم و تأخّر یا تقدیم و تأخیر یکی از سبب‌های اجمال در قرآن است (همان). در تأویل مشکل القرآن، مصادیق تقدیم و تأخیر ذیل عنوان «باب المقلوب» آمده است (دینوری، ۱۴۲۳: ۱۱۸-۱۳۲). سیوطی یک نوع از انواع هشتادگانه‌ی الإِتقان یعنی نوع چهل و چهارم را به این عنوان اختصاص داده است. هرچند در نوع چهل و ششم (مجمل و مبین) نیز به این موضوع پرداخته است (سیوطی، ۱۴۲۳: ۶۷۱/۲ و ۶۹۴). مفسران نیز در هر جایی از قرآن که احتمال وقوع تقدیم و تأخیر را داده‌اند، ذیل آیه از همین اصطلاح استفاده و آن را شرح داده‌اند.

مطابق دیدگاه سیوطی، وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخشی که - به حسب ظاهر عبارت - وقوع آن موجب ایجاد دشواری در فهم معنا می‌شود (که پژوهش حاضر این بخش را مورد توجه قرار داده است) و بخش دیگر - که خارج از بحث مقاله است - دشواری در فهم معنا را به همراه ندارد، لکن آنچه که مهم‌تر است، مقدم می‌شود و خود اقسامی مانند: تبرک، تشریف، سببیت، ترقی و ... دارد (سیوطی، ۱۴۲۳: ۶۷۱/۲ و ۶۹۴). برخی نیز مانند سکاکی، تفتازانی و زرکشی پس از طرح مباحث اجمال عبارات، وجوه بلاغی تقدیم و تأخیر را نیز برشمرده‌اند (توحیدلو، ۱۳۹۰: ۴).

ناهمسازی ظاهری در عبارت «فضحک فبشرناها»

از آنجا که در نظر داشتن عنصر سیاق برای رسیدن به معنای دقیق‌تر آیه، بسیار حائز اهمیت است، لذا لازم است آیات ۶۹ الی ۷۴ به دقت بررسی شود. در این آیات چنانکه در کتب قصص قرآن و در تفاسیر ذیل آیات بیان شده، فرشتگانی به اذن خداوند، به شکل انسان تمثیل یافته و برای دو امر (بشارت دادن تولد اسحاق و یعقوب و رسانیدن پیام عذاب الهی برای قوم بدکار لوط) نزد ابراهیم و لوط (ع) حاضر شدند. برخی از مفسران تعداد آنها را سه نفر دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲۹۰/۲). عده‌ای

هم با استناد به روایتی از امام صادق (ع) تعدادشان را چهار نفر ذکر کرده‌اند (ثقفی، ۱۳۹۸: ۹۶/۳). درباره نسبت ابراهیم و لوط نیز دو قول وجود دارد. لوط برادرزاده ابراهیم است (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱۴/۴) و یا خواهرزاده وی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۳/۵). پس از آنکه توسط فرشتگان، تولد پسری به ساره، همسر ابراهیم مژده داده می‌شود، ساره از شدت حیرت به خنده می‌افتد؛ زیرا هم عقیم بود و هم سالها بود که از سن متعارف باروری گذشته بود و همسرش ابراهیم نیز بیش از یکصد سال عمر داشت. در مجمع البیان، عمر ساره نود و نه سال ذکر شده است (همان). بعد از شنیدن خبر عجیب باردار شدن در آن شرایط سنی و نازا بودن در جوانی، خنده ناشی از تعجب بر ساره مستولی می‌شود. اما در ظاهر عبارت، خنده (فضحکت) پیش از مژده دادن فرشتگان، آمده است که اکثر مفسران، آیه را از مصادیق وقوع تقدیم و تأخیر دانسته و عبارت را به شکل فبشرناها فضحکت معنا کرده‌اند. برخی نیز وجوه دیگری را ذکر کرده‌اند.

چنانکه از معنای زیرواژه‌های آیه استفاده می‌شود، خندیدن ساره، پیش از آمدن بشارت، مبنی بر بارداری وی و همسرش در سن نامتعارف، دارای غموض بوده و خالی از تکلف نیست و سبب بروز عارضه اجمال در عبارت شده است و مفسران برای رفع این ناهمسازی، آراء مختلفی ابراز کرده‌اند که بیان خواهد شد. بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که این ناهمسازی یا ناشی از عنصر «حذف» است یا «اشتراک لفظی» در فضحکت و یا وقوع «تقدیم و تأخیر»؛ لذا مترجم قرآن، تنها در صورتی قادر خواهد بود ناهمسازی را در زبان مقصد، از میان بردارد که وجه صحیح بروز اجمال و دلیل این ناهمسازی را نیک دریابد.

چگونگی ذکر ماجرا در عهدین

هرچند عهدین به دلیل اثبات وقوع تحریف در آن، به دلایل قرآنی، روایی و تاریخی، قابلیت استناد به عنوان یک کتاب آسمانی را ندارد، لکن به عنوان یکی از منابع تاریخی که قصص آن تا حد قابل توجهی با قصه‌های قرآن مشابهت دارد، نحوه ذکر ماجرا در این کتاب عینا مطرح می‌شود. در تورات پس از بیان اینکه سه نفر بر ابراهیم وارد شده و با او سخنانی گفتند و ابراهیم برای ایشان گوساله‌ای بریان نمود و ...، چنین آمده است: «... در حالی که آن سه نفر مشغول خوردن بودند، ابراهیم زیر درختی کنار ایشان ایستاد. مهمانان از ابراهیم پرسیدند: همسرت ساره کجاست؟ جواب داد: او در خیمه است. یکی از ایشان گفت: سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهم آمد و ساره پسری خواهد زایید! ساره در پس خیمه ایستاده بود و به حرفهای آنها گوش می‌داد. پس ساره خندید و گفت آیا زنی به سن و سال من با چنین شوهر پیری می‌تواند بچه‌دار شود؟! خداوند به ابراهیم گفت: چرا ساره خندید و چنین گفت؟ مگر کاری هست که برای خداوند مشکل باشد؟ همانطوری که به تو

گفتم، سال بعد در چنین زمانی نزد تو خواهم آمد و ساره پسری خواهد زائید. اما ساره چون ترسیده بود، انکار نموده و گفت: من نخندیدم! گفت: چرا خندیدی!» (عهد عتیق، پیدایش: ۱۸)

در کتاب مقدس هرچند مشابَهت چشم‌گیری در نقل ماجرا میان قرآن و کتاب مقدس وجود دارد، اما چند نکته قابل توجه است. یکی اینکه قرآن تصریح دارد که فرستادگان خداوند، دست به سوی غذا نبرده و از آن تناول نمودند اما در تورات گفته شده: در حالی که آن سه نفر مشغول خوردن بودند. نکته بعدی اینکه خداوند بشارت به فرزندآوری را با ضمیر متکلم به خودش نسبت داده است - هرچند از لسان فرستادگان بیان شده باشد - که این علامتی است که نشان می‌دهد آنان از فرشتگان بوده و فرستادگان معمولی از جنس بشر و یا انبیاء تبلیغی نبوده‌اند؛ اما در تورات، این خبر را یکی از آن سه نفر اعلان نموده است. همچنین با توجه به ضمیر مفرد مؤنث (ها)، قرآن، ساره را مخاطب مستقیم بشارت قرار داده است در صورتی که در تورات این خبر به ابراهیم داده می‌شود. نکته جالب که در هر دو کتاب عیناً تکرار شده، تاکید بر ایستادن ساره در میانه سخنان ابراهیم و مهمانان و نیز خندیدن اوست. تورات به روشنی از خنده ساره پس از شنیدن خبر زادآوری وی در کهنسالی خبر می‌دهد؛ نه قبل از آن [همان که بحث مقاله حول آن است]. نکته بعد اینکه قرآن سخن از خوف ابراهیم در اثر حرکات عجیب فرستادگان مانند غذا نخوردن به میان آورده اما تورات ترس را به ساره و ناشی از خندیدن وی نسبت داده است. سایر بخش‌های ماجرا تقریباً مشابه با قرآن بیان شده است. بنابراین عقیده به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه ۷۱ هود، با عبارات کتاب مقدس نیز همسویی دارد.

آراء مفسران

مقاتل بن سلیمان و برخی دیگر از مفسران بر اساس قرائن درون‌بافتی و قرینه‌های معنوی، گفته‌اند خنده ساره به دلیل حالت چهره و رعب ابراهیم از آن سه فرستاده در حضور خدم و حشم خود، بوده است؛ چنانکه در آیه ۷۰ آمده است که ابراهیم از آنجا که آنان دست به طعام نبردند، دچار خوف شده بود ﴿وَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾. بر اساس این تلقی و با ملاک قرار دادن ظاهر عبارت، رویداد بشارت زادآوری، پس از خنده ساره انجام گرفته است؛ بنابراین تقدیم و تأخیری در کار نیست. (مقاتل، ۱۴۲۳ ج ۲: ۲۹۰)؛ (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۶۷/۱)؛ (دینوری، ۱۴۲۴: ۳۶۷/۱)؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۵/۱۸)؛ (حقی، بی‌تا: ۱۶۲/۴). ضمن اینکه گروهی هم دلیل خنده را رفع رعب از ابراهیم دانسته‌اند (نسفی، ۱۴۱۶: ۲۸۲/۲).

برخی واژه «ضحک» را به معنای حائض شدن (= عادت ماهانه) دانسته و به عنوان مؤید به عبارت «ضَحِکَتِ الْأَرْبُ» که به هنگام حائض شدن خرگوش‌ها بکار می‌رود، استشهاد کرده‌اند و

بیان داشته‌اند که سارا در آن لحظه حائض شده است و قرآن سخن از خندیدن او به میان نیاورده است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۱۷۸)؛ (خزرجی، ۱۴۲۹: ۱۷۹/۱)؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۴/۱۰)

گروهی دیگر عبارت را از مصادیق تقدیم و تأخیر دانسته و به وقوع آن در آیه تصریح نموده‌اند و عبارت را به صورت: فبشرناها باسحق ... فضحکت، شرح کرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱۶۱/۲؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۴؛ سلطان علیشاه، ۱۴۰۸: ۳۴۷/۷؛ حائری، ۱۳۳۸: ۳۲۸/۵؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۴۲۲/۱؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۳۰۰/۱؛ طبری می‌نویسد قول به تقدیم و تأخیر از امام باقر(ع) نیز روایت شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷۳/۵؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱۲۸/۱۲). ابن عباس، وهب بن منبه و قرآن نیز از قائلان به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۴/۶). همچنین برخی خنده ساره را از سر استبعاد و طبعاً پس از شنیدن بشارت به تولد اسحق برشمرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹۶/۱۱). تعداد اندکی نیز اقوال شاذی را بیان کرده‌اند. مانند اینکه فرشتگان به نحو اعجاز، گوساله طبخ شده را به اذن خدا لمس و زنده کردند و چون گوساله نزد مادرش رفت، ساره از دیدن این صحنه به خنده درآمده است (نحاس، بی‌تا: ۱۷۶، ۲).

بسیاری از تفاسیر نیز وجوه مختلف دلیل خنده ساره را برشمرده و بدانها اشاره کرده‌اند. مثلاً در مفاتیح الغیب، نه وجه ذکر شده است. هرچند یکی از اقوال (خنده ناشی از خوف ابراهیم) توسط مفسر ترجیح داده شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۴/۱۸) یا طباطبایی که پس از ذکر چندین وجه، معنای حاض (عادت ماهانه) را ترجیح داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۴/۱۰). اما تعدادی از تفاسیر صرفاً به برشمردن این وجوه پرداخته‌اند. مثلاً در المحرر الوجیز به هشت وجه، اشاره شده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۸۹/۳). بسیاری نیز به همین صورت فقط به بیان اقوال و وجوه گوناگون آن پرداخته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳۲/۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶/۲۰۵۵-۲۰۵۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۷۸/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۳/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۴۴۴/۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۵۵/۶؛ صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰: ۳۳۵-۳۳۶/۳؛ شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۱۰۳/۶).

معناشناسی واژگانی «ضحکت»، «بشّرناها» و «إمرأته»

از آنجا که فهم معانی واژگان کلیدی و مفردات آیه، در اشراف به معنای عبارت بسیار حائز اهمیت است، پیش از تحلیل آراء مفسران، واژه‌های آیه ۷۱ سوره هود و گستره معنایی آنها در قرآن بررسی می‌شود.

ضحکت

ابن فارس اصل این واژه را در معنای انکشاف و نمایان شدن چیزی دانسته است. وی می‌افزاید «ضاحکه» مجموعه دندان‌های پیشین را گویند که در هنگام خندیدن، نمایان می‌شود (ابن فارس،

۱۴۲۲: ۵۸۷). یعنی دندان‌های ثنایا، رباعیات و انیاب که شامل ۶ جفت در هر دو فک بالا و پایین می‌شود به همراه دندان‌های آسیای کوچک یعنی دو جفت از دندان‌های آسیا که هنگام خنده نمایان می‌شوند و به همین دلیل آنها را ضواحک (خنده‌نما) نامیده‌اند (زمردیان، ۱۳۶۴: ۱۲۹)؛ (درویش، ۱۴۱۵ق: ۴/۴۷۲). راغب با اشاره به آیه «وامرأته قائمه فضحک...» و با استناد به آیه ۷۳ همین سوره می‌گوید این واژه در این آیه به معنای تعجب استعمال شده است (راغب، ۱۴۲۲: ۲۹۵). برخی معاجم الفاظ نیز قریب به همین معانی را بیان کرده‌اند. مانند باز شدن لبها و دیده شدن دندان‌ها ناشی از سرور و امثال آن (مصطفی، ۱۹۷۲م: ۵۳۵). در لسان العرب نیز معنای شایع واژه، خندیدن ذکر شده است (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ج ۱۰، ۴۵۹). راغب، سخن بعضی از مفسران که در این آیه آنرا «حاضت» (= حیض شد) معنا کرده‌اند، مردود می‌داند (راغب، ۱۴۲۲: ۲۹۵).

ماده «ضحک» به همراه مشتقاتش مجموعاً ده بار در قرآن آمده است. ساخت‌های واژه در قرآن عبارتند از: فَضَحَكَ (هود/ ۷۱)، تَضَحَّكُونَ (مؤمنون/ ۱۱۰؛ نجم/ ۶۰)، فَلْيَضْحَكُوا (توبه/ ۸۲)، يَضْحَكُونَ (زخرف/ ۴۷؛ مطففین/ ۲۹ و ۳۴)، أَضْحَكَ (نجم/ ۴۳)، ضاحِکاً (نمل/ ۱۹) و ضاحِکه (عبس/ ۳۹)؛ که در تمام کاربردهای قرآنی، به معنای خندیدن استعمال شده است. بار معنایی و کارکرد این واژه در قرآن به چهار صورت است. یکم به معنای خنده و شادی در مقابل گریه (توبه/ ۸۲ و عبس/ ۳۹)؛ دوم برای تمسخر و استهزاء (مؤمنون/ ۱۱۰؛ زخرف/ ۴۷؛ مطففین/ ۲۹ و ۳۴؛ نجم/ ۶۰). سوم در معنای جلوه‌ای از اراده و قدرت خداوند (نجم/ ۴۳) و چهارم در معنای خنده از سر تعجب (هود/ ۷۱ و نمل/ ۱۹).

بَشَرُناها

«بشر» در اصل به معنای ظهور چیزی همراه با حسن و جمال است (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۱۱۷). راغب گوید بَشَرٌ یعنی خبر خیر و مسرت‌بخشی را به کسی دادن به گونه‌ای که خبر، موجب انبساط چهره‌اش شود. (راغب، ۱۴۲۲: ۵۸) این ریشه به همراه مشتقاتش یکصد و بیست و سه بار در قرآن آمده است. از این تعداد دو مرتبه در باب مفاعله و به صورت کنایی در معنای رابطه جنسی و سی و هفت بار نیز به صورت بَشَر در معنای انسان (موجود دو پای راست قامت) استفاده شده است. راغب می‌نویسد: از آن جهت به انسان بشر گفته شده که بر خلاف سایر موجودات که اغلب پوستشان با انبوهی از پشم مستور شده، پوستش ظاهر و آشکار است و در قرآن هرگاه از انسان تعبیر به بشر شده است، مقصود اندام ظاهر اوست که همه به هم شبیه‌اند (همان: ۵۸). در سایر موارد یعنی هشتاد و چهار بار نیز - از جمله ۷۱ هود - در معنای مژده و خبر خوش استعمال شده است؛ در این آیه، بشر (ریشه واژه) به باب تفعیل در ثلاثی مزید رفته و با ساخت متکلم مع‌الغیر به همراه فاعلش ضمیر «نا» تشکیل شده و ضمیر «هاء» که مفعول به است نیز بدان ملحق شده است. مرجع ضمیر

هائ نیز - چنانکه بیان خواهد شد - بر اساس قرائن متصل لفظی، «إمرأته» (ساره) همسر ابراهیم (ع) است. لذا معنای زیرواژه‌ای عبارت چنین است: یعنی او (آن زن) را بشارت دادیم.

إمرأته (ساره)

این کلمه در زبان عربی به معنای زن در مقابل «مرء» و اغلب به معنای همسر مردان استعمال می‌شود. عکس آن (همسر زنان) نیز صادق است؛ مانند: «ما یفرقون بین المرء و زوجته» (بقره/ ۱۰۲). همسر ابراهیم، ساره بنت هاران بن ناحور بن ساروج بن راعو بن فالغ بن غایر است که عموزاده ابراهیم نیز بود (طبری، ۱۴۱۲: ۴۳/۱۲). برخی مفسران جد ساره (فالغ) را همان هود نبی (ع) دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۰۸: ۳۰۴/۱۰). ساره همسر اول ابراهیم و مادر اسحق است. وی تا پیش از تولد اسحق [در یکصد سالگی]، زنی عقیم و عاقر بوده است. «هاجر» همسر دوم ابراهیم و مادر اسماعیل است.

نقد و بررسی آراء مفسران درباره آیه ۷۱ هود و دیدگاه مختار

در این باره که خنده چیست و از چه ناشی می‌گردد، عقاید دانشمندان مختلف است و چنین به نظر می‌رسد که موضوع هنوز در پرده ابهام است. دانشمندان سربسته چنین گفته‌اند: «لماذا یضحک الإنسان؟ : لأنه متعجب»؛ انسان برای این می‌خندد که او را تعجب دست می‌دهد (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۷). شرایط و عللی که خنده را به وجود می‌آورد، قرن‌ها موضوع بحث فیلسوفان بوده است. مثلاً ارسطو گفته: «خطا یا نقصی که دردناک یا نابود کننده نیست، موجب خنده می‌شود» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۵۴). هابس (Thomas Hobbes) گفته: «احساس ناگهانی تفوق، خنده می‌آورد». (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۷). شوپنهاور (Arthur Schopenhauer) را عقیده بر این است که: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد، خنده انگیز است» (همان). در مجموع می‌توان چنین دریافت نمود که عناصر اصلی خنده، عبارت است از ادراک ناگهانی تناقض موجود میان وضع چیزها چنانکه هستند و چنانکه باید باشند.

از مجموعه تعاریفی که در کتب قدیم ذکر شده نیز چنین تعریفی قابل استنباط است که: «خنده عبارت است از به جوش آمدن خون و بروز یک سلسله علائم جسمانی بر اثر اینکه انسان چیزی را می‌بیند یا می‌شنود؛ به این صورت که او را سرگرم ساخته یا از جا می‌پراند و یا حرکت می‌دهد و اگر او نتواند توانایی خود را برای برقراری ارتباط منطقی بین آن وضع با اندیشه‌های خود به کار گیرد، بی‌درنگ خنده بر وی غالب می‌شود (همان: ۶۸)». خواجه نصیر طوسی نیز می‌گوید خنده که نوعی انفعال نفس است، ناشی از امری است که یکباره بر انسان عارض شود، نه به تدریج؛ زیرا

تدریج، حالت تعجب را از بین برده یا آن را خفیف می‌کند و برای همین است که مضاحک و فکاهیات وقتی برای نخستین بار استماع می‌شوند، جذاب‌ترند (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۹۰).

چنانکه گفته شد، «خندیدن» معمولاً ناشی از یک امر تعجب‌آمیز رخ می‌دهد. در آیات ۷۲ و ۷۳ سه قرینه به ترتیب «قالت یاویلتي»، «ان هذا لشیء عجیب» و «أتعجین» دیده می‌شود که همه از تعجب ساره در میانه این گفتگو، خبر می‌دهد. از طرفی با تأمل در مجموعه این آیات، چنین به نظر می‌رسد که خنده ساره نمی‌تواند به دلیل خوف ابراهیم از غذا نخوردن مهمانان باشد. زیرا خوف ابراهیم به هر صورتی که باشد، اولاً امری تعجب‌آمیز و ثانیاً خنده‌آور نیست؛ ثانیاً اگر خنده بخاطر خوف ابراهیم باشد، بایستی کارکرد این خنده را از نوع تمسخر و استهزاء تلقی کرد که با توجه به قرائن معنوی، تا حد زیادی دور از ذهن است. از طرفی ترس ابراهیم حتی اگر تعجب‌آور و در نتیجه خنده‌ناک پنداشته شود - در حالی که ساره هم شاهد همین صحنه بوده (و امرأته قائمه)، مستلزم آن است که گفته شود ساره از اموری مطلع بوده که پیامبر اولوالعزم - حضرت ابراهیم خلیل (ع) - از آن بی اطلاع بوده است زیرا نه تنها خوفی بر ساره عارض نشده بلکه به دلیل خوف همسرش حتی به او خندیده است! پیش‌تر گفته شد که خنده ناشی از تعجب، یکی از کارکردهای چهارگانه ماده «ضحک» در قرآن است که تنها در دو آیه ذکر شده است. علاوه بر آیه مورد بحث، مورد دوم، آیات سوره نمل است که به تبسم و خنده سلیمان (ع) در اثر شنیدن سخنان مورچه‌ای اشاره دارد «فَتَبَسَّ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا» (النمل: ۱۸-۱۹). مقایسه دلیل این دو خنده و مشابهت علت آن دو، گویای آن است که خنده ساره نیز در اثر تعجب ناشی از خبر زادآوریش بوده است. مطلب دیگر اینکه إخبار از امور جزئی و پیرامونی در قصص قرآن مسبوق نیست و قرآن درباره بسیاری امور بنا به عدم ضرورت، سکوت کرده است و در واقع بخش مهمی از کتب قصص القرآن، به پردازش بخش‌های مطرح نشده و جزئیات ماجرا اختصاص دارد. در موارد نادری هم که امور جزئی در قرآن مطرح شده، قطعاً نکته مهم یا تأکیدی مد نظر بوده است. اگر «ترس ابراهیم» و «مژده زادآوری در کهنسالی» را به عنوان یکی از دو احتمال دلیل خنده ساره مورد توجه قرار دهیم، طبعاً در توصیف ترس ابراهیم، نیازی به تأکید احساس نمی‌شود که خداوند با اشاره به یک امر جزئی در صدد تأکید یا برجسته کردن آن باشد؛ این در حالی است که در توصیف خبری عجیب و باورنکردنی، ذکر جزئیات برای تأکید بر حیرتانگیز بودن خبر، منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ چنانکه سیاق این بخش از آیات سوره هود از وقوع یک امر غیر عادی و اعجازگونه خبر می‌دهد و ذهن خواننده بیش از آنکه بر ترس ابراهیم از غذا نخوردن مهمانان متمرکز شود، درگیر موضوع مادر شدن زنی نازا آن هم در کهنسالی است.

معنای حائض شدن - که در بیان برخی مفسران دیده می‌شود - نیز بعید به نظر می‌رسد. زیرا در قرآن هر جا از عادت ماهانه زنان سخن به میان آمده از ماده «حیض» استفاده شده است مانند: (بقره/ ۲۲۲ و طلاق/ ۴) و بجز عبارت ضحکت الأرنب که گفته شده برای حائض شدن خرگوش بکار می‌رود، حتی در فرهنگ عربی از این ماده برای زنان به ندرت استفاده شده است و در قرآن نیز نظیری ندارد؛ برخی از لغویون نیز مانند راغب بطور کلی وجود این معنا را انکار کرده‌اند (راغب، ۱۴۲۲: ۲۹۵). در مبحث حاضر حتی اگر معنای ضحکت را حاضت بدانیم، دو حالت متصور خواهد بود. برخی گفته‌اند که حائض شدن ساره پیش از استماع مژده، حادث شده که مشابه استدلال بخش پیشین، بعید می‌نماید! اما برخی گفته‌اند که ساره پس از شنیدن بشارت زادآوری حائض شده تا نشانه صدق گفتار فرستادگان باشد. در این صورت باز هم لازم است به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه قائل بود.

دیدگاه بعدی وقوع حذف در آیه است. یعنی همان سخن شاذ و غریب مبنی بر اینکه خنده ساره، ناشی از زنده شدن گوساله بریان و دویدن نزد مادرش بوده است که هم در بین مفسران بسامد اندکی دارد و هم عقلاً بعید به نظر می‌رسد. چراکه همواره صدور معجزاتی اینچنین، برای اثبات صدق نبوت انبیاء صورت گرفته و فرشتگان که به واسطه وحی رسالی با انبیاء مرتبط می‌شوند، نیازی به اعجاز و امثال آن ندارند.

نکته آخر اینکه اگر موضع فضحکت را در انتهای آیه و پیش از «قالت یا ویلتی» - چنانکه قائلان به وقوع تقدیم و تأخیر می‌گویند - در نظر بیاوریم، تناسب عبارت از نظر چیدمان و تبعیت از منطق گفتگو بیشتر نمایان می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد از آنجا که بر عقیده به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه، نقد عقلایی ایراد نشده است و بر سایر دیدگاه‌ها شبهات و نقدهای جدی وارد است و با توجه به دلایل مطرح شده، قول مختار مبتنی بر وقوع تقدیم و تأخیر در عبارت است.

ترجمه پیشنهادی

«و همسرش [آنجا] ایستاده بود؛ پس [از لسان فرشتگان] او را به [فرزندی به نام] اسحق و بعد از اسحق به [نوه‌ای به نام] یعقوب بشارت دادیم؛ پس ساره [با تعجب] خندید و گفت: ... (یا ویلتی ألد و أنا عجوز ...)

بررسی ترجمه‌ها

از مجموع بیش از دویست ترجمه‌ای که بررسی شدند، آیه ۷۱ سوره هود به اشکال گوناگونی ترجمه شده است. برخی تقدیم و تأخیر را در آیه وارد دانسته‌اند و برخی برای رفع اجمال از عبارت آن را دارای عارضه حذف دانسته و دلیل خنده ساره را حذف شده به قرینه‌های لفظی درون‌بافت یا

برون‌بافت بیان کرده‌اند. عده‌ای وقوع تقدیم و تأخیر را نپذیرفته و تعدادی هم در ازاء واژه «ضحک» معنای حائض شدن را صحیح دانسته‌اند. برخی هم به شکل چند وجهی آن را ترجمه کرده‌اند. نگارنده هریک از ترجمه‌ها را در جدول زیر در قالب پنج ساختار معنایی متفاوت آورده است.

جدول ۲ - چگونگی ترجمه آیه به زبان مقصد

ردیف	شیوه ترجمه	زبان مقصد و نام مترجم	تعداد
۱	ترجمه مبتنی بر عدم وقوع تقدیم و تأخیر؛ به این صورت که: (آیه درباره دلیل خنده ساره سکوت کرده و صرفاً از آن خبر داده است. فرشتگان، پس از خنده ساره، وی را به تولد فرزند بشارت داده‌اند)	فارسی: (آدینه‌وند، ۱۳۷۷: ۲۴۵/۳)؛ (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۲۹)؛ (ارفع، ۱۳۸۱: ۲۲۹) [به نظر می‌رسد ترجمه وی در این آیه دارای تصحیف لفظی است. زیرا ایستادن را به ابراهیم نسبت داده است!!]؛ (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۲۹) [وی احتمال معنای حائض شدن را نیز بیان کرده است]؛ (انصاریان، ۱۳۸۳: ۲۲۹)؛ (بروجردی، ۱۳۶۶: ۳۹۱) [وی هم به خنده و هم به حائض شدن اشاره نموده است]؛ (پاینده، ۱۳۵۷: ۱۸۸)؛ (پورجوادی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۸)؛ (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۱۳/۲)؛ (مغویه، ۱۳۷۸: ۳۹۲/۴)؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۶/۱۰)؛ (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۳۴۶/۷)؛ (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۴۹/۳)؛ (تشکری، ۱۳۸۳: ۲۲۹)؛ (رضایی، ۱۳۸۳: ۲۲۹) [وی هم به خنده و هم به حائض شدن اشاره نموده است]؛ (رهنما، ۱۳۵۴: ۲۱۸/۲)؛ (ثقفی، ۱۳۹۸: ۹۵/۳)؛ (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۸/۱۰)؛ (سراج، ۱۳۹۰: ۲۲۹)؛ (شعرانی، ۱۳۷۴: ۲۱۲)؛ (صفی علی‌شاه، ۱۳۷۸: ۳۴۳)؛ (صلواتی، ۱۳۸۷: ۲۲۹)؛ (طاهری، ۱۳۸۰: ۲۲۹)؛ (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۱۹/۵)؛ (فارسی، ۱۳۶۹: ۴۵۹)؛ (فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۲۲۹)؛ (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ (امین، بی‌تا: ۲۸۷/۶)؛ (مصباح‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲۹)؛ (معزی، ۱۳۷۲: ۲۲۹)؛ (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۲۹)؛ (شاه‌ولی‌الله، بی‌تا: ۴۸۹)؛ (رواقی [ناشناخته]، ۱۳۸۳: ۱۹۲)؛ (مجتبوی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)؛ (ییزدی، ۱۳۸۶: ۲۲۹)؛ (اشرفی، ۱۳۸۰: ۲۲۹)؛ (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۰/۳)؛ (نجفی، بی‌تا: ۳۲۹/۷)؛ (بهرام‌پور، ۱۳۸۷: ۲۲۹)؛ (حداد عادل، ۱۳۹۰: ۲۲۹)؛ (خواجوی، ۱۳۶۹: ۸۷)؛ (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ (مجد، ۱۳۹۴: ۲۲۹)؛ (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۲۹)؛ [۴۴ مترجم]؛ (انگلیسی: (ریچارد بل، ۱۹۳۷: ۲۲۹/۱)؛ (جرج سیل، ۲۰۰۷، ۲۱۸ و ۲۱۹)؛ (وری، ۱۸۸۴: ۱۶۰/۲)؛ (رادول، ۱۹۵۳: ۲۱۹)؛ (جمعی از مستشرقان «مولر»، بی‌تا: ۲۱۹)؛ (میراحمد علی، ۱۹۸۸: ۷۴۸)؛ (عبدالله‌لطیف، ۱۹۹۳: ۳۴۲)؛ (مودودی، ۱۹۹۳: ۹۶/۴)؛ (دریابادی، ۱۹۸۲: ۳۹۸)؛ (خطیب، ۱۹۸۴: ۲۱۹)؛ (عبدالکریم شیخ، ۱۹۹۱: ۶۴/۲)؛ (اشفق احمد، ۱۹۹۹: ۱۰۱۴/۲)؛ (اقبال ظهیر، ۲۰۰۰: ۲۰۱/۵)؛ (فرید الحق، ۱۹۸۸: ۲۸۹)؛ (آربری: ۲۲۹)؛ (توماس کلری، ۲۰۰۴: ۲۹۱)؛ (فخری، ۱۹۹۷: ۲۲۹)؛ (دهلوی، ۱۹۱۶: ج ۱ ۳۳)؛ (احمد زیدان و دینا، ۱۹۹۲: ۲۲۹)؛ (شمیم	۱۴۰

	و راضی، ۲۰۰: ۶۵۲/۴؛ (صحیح - بین الملل، ۲۰۰۵، ۲۰۶)؛ (محمد ایوب خان: ۲۲۹)؛ (انور علی، ۱۹۹۳: ۱۶۵)؛ (ویکار احمد، ۱۹۹۹: ۲۶۸)؛ (انور علی، ۱۹۹۳: ۱۶۵)؛ (پاریکه صاحب: ۳۲۲)؛ (احمد شیخ، ۲۰۰۱: ۳۱۱)؛ (محمد یاسین، ۲۰۰۱: ۳۱۱)؛ (عبدالحق و عایشه بولی، ۱۹۹۹: ۲۱۲)؛ (ظهور الحوک، ۲۰۰۰: ۳۷۵)؛ (قرائی، ۲۰۰۳: ۳۱۳)؛ (احمد نسیم الدین: ۴۷۵)؛ (یزدان پناه، ۱۳۸۵: ۹۵۱)؛ (کراکت، ۲۰۰۴: ۱۴۵)؛ (عبدالحلیم، ۲۰۰۴: ۱۴۱)؛ (محمود قالی، ۲۰۰۳: ۲۲۹)؛ (موناکو، ۲۰۰۴: ۱۸۴)؛ (مستفیض رحمان، ۲۰۰۲: ۲۳۳)؛ (گوهری، ۲۰۰۷: ۱۶۲)؛ (بختیار، ۲۰۰۷: ۲۶۲)؛ (جاسر، ۲۰۰۸: ۱۵۲)؛ (خلیدی، ۲۰۰۸: ۱۷۸)؛ (جونز، ۲۰۰۷: ۲۱۴)؛ (اکرم عوان، ۲۰۰۱: ۲۲۹)؛ [۴۴ مترجم]؛ اسپانیایی: (کورتز: ۲۲۹)؛ (اسد: ۲۲۹)؛ ایتالیایی: (حمزه پیکاردو: ۲۲۹)؛ آلمانی: (احمدیه، ۲۲۹)؛ (الزهر: ۲۲۹)؛ (زیدان: ۲۲۹)؛ (رسول محمد: ۲۲۹)؛ (رودی پارت: ۲۲۹)؛ (کوری: ۲۲۹)؛ (ابوریدا: ۲۲۹)؛ (بونهمیم و الیاس: ۲۲۹)؛ (خوری: ۲۲۹)؛ (پرتغالی: الحائک: ۲۲۹)؛ (فرانسوی: فخری: ۲۲۹)؛ (حمیدالله: ۲۲۹)؛ (ماسون: ۲۲۹)؛ (روسی: کولیف: ۲۲۹)؛ (کراچکوفسکی: ۲۲۹)؛ (سابلوکوف: ۲۲۹)؛ (کوردی: شرفکندی، ۱۳۸۸: ۲۲۹)؛ (وارلی: ۲۲۹)؛ (بورهان، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ (سوئدی: برنستروم، ۲۰۰۶: ۲۲۹)؛ (رومانیایی: (اکتوایان: ۱۹۱۲: ۲۲۹)؛ (چینی: (ما جیان: ۲۲۹)؛ (هلندی: (کیزر: ۲۲۹)؛ (لم هوویس: ۲۲۹)؛ (سیرگار: ۲۲۹)؛ (چی: ۲۲۹)؛ (هربیک: ۲۲۹)؛ (ترکی استانبولی: (سلیمان آتس: ۲۲۹)؛ (اوزترک: ۲۲۹)؛ (المالیلی حمدی یازیر: ۲۲۹)؛ (دیانت ایسلری: ۲۲۹)؛ (علی بولاک: ۲۲۹)؛ (عبدالباکي گلپینارلی: ۲۲۹)؛ (آذربایجانی: (موسایف: ۳۰۲)؛ (آلبانیایی: (افندی ناهی: ۲۲۹)؛ (شریف احمتهی، ۱۹۸۸: ۲۲۹)؛ (اردو: (مودودی: ۲۲۹)؛ (احمد رضا خان: ۲۲۹)؛ (احمد علی: ۲۲۹)؛ (جالندهری: ۲۲۹)؛ (طاهر القادری: ۲۲۹)؛ (جوناهری: ۲۲۹)؛ (نجفی: ۲۲۹)؛ (اندونزیایی: (باحاثا اندونسیا: ۲۲۹)؛ (بوسنیایی: (ملیوو: ۲۲۹)؛ ژاپنی: (توشیهیکو، ۱۹۵۷: ۲۲۹)؛ (نروژی: (اینار برگ: ۲۲۹)؛ (هندی: (سلطان پوری، ۱۹۶۶: ۲۲۹)؛ (هوسایی: (گومی: ۲۲۹). [۴۰ مترجم]	
۲	ترجمه مبتنی بر اشتراک لفظی در واژه «ضحک» و عدم وقوع تقدیم و تأخیر؛ به این صورت که: (ضحک به معنای حافظ شدن است. خبر	۱۱
	فارسی: (قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ۲۲/۵)؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۶/۱۰)؛ (لوی برای دلیل خنده ساره وجه دیگری را - مطابق بخش سوم جدول - نیز بیان نموده اما با وقوع تقدیم و تأخیر مخالفت کرده است؛ (بلاغی، ۱۳۸۶: ۱۹۰/۳)؛ (صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲۹)؛ (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ۲۲۹)؛ [۵ مترجم] انگلیسی: (ظفرالله خان، ۱۹۹۱: ۳۸۶)؛ (مولوی شیرعلی، ۱۹۶۵: ۲۱۹)؛ (غلام فرید، ۲۰۰۳:	

	فرشتگان پس از حائض شدن ساره داده شده است و این رویداد یعنی حائض شدن، علامتی برای صدق گفتار فرشتگان بوده است. بشارتی که بعد از حائض شدن ساره، اعلان شده، لذا تقدیم و تأخیری روی نداده است) برخی نیز معانی دیگری برای ضحکت ذکر کرده‌اند مانند ترسیدن و نگران شدن!	(۴۷۱) [سه مترجم اخیر واژه ضحکت را به معنای نگران و یا ترسیدن دانسته اند!؛ (نیک‌آیین، ۲۰۰۰، ۳۴۶)؛ (علی یونال، ۲۰۰۸، ۴۶۰)؛ (۵) مترجم] اسپانیایی: (بورنز: ۲۲۹).
۳	ترجمه مبتنی بر حذف به قرائن متصل و منفصل لفظی و قرائن معنوی؛ به این صورت که: (دلیل خنده ساره، - نه بشارت به فرزند - بلکه خوف ابراهیم و یا ازاله ترس از ابراهیم یا اطلاع از خبر نزول عذاب برای قوم لوط یا زنده شدن گوساله بریان بوده است و یا خنده را ناشی از آمدن فرشتگان به خانه‌اش دانسته‌اند؛ لذا تقدیم و تأخیر هم روی نداده است)	فارسی: (خسروانی، ۱۳۹۰: ۳۰۸/۴)؛ (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۴۴۱/۱)؛ (نسفی، ۱۳۷۶: ۴۳۱/۱)؛ (فیض الإسلام، ۱۳۷۸: ۴۴۱/۲)؛ (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹۰/۴)؛ (حلبی، ۱۳۸۰: ۲۲۹)؛ (برزی، ۱۳۸۲: ۲۲۹)؛ (محمودیان، ۱۳۹۳: ۲۲۹)؛ (رشید سعید، ۱۹۹۴: ۳۷۲) [۹ مترجم] انگلیسی: (محمد محسن خان و هلالی، ۱۹۹۴: ۱۴۷)؛ (مودودی، ۱۹۸۲: ج ۱، ۱۰۴)؛ (کولین ترنر، ۱۹۹۷: ۱۳۱)؛ (حیدر جوادی، ۲۰۰۳: ۴۵۸)؛ [۴ مترجم] مالایی: (باسمیخ: ۲۲۹)؛ روسی: (المنتخب: ۲۲۹)؛ (پاروخوا: ۲۲۹)؛ ترکی استانبولی: (ادیپ یوکسل: ۲۲۹)؛ (دیانت واکفی: ۲۲۹)؛ آذربایجانی: (ممدالیف و بنیادف: ۳۰۲)؛ اندونزیایی: (قریش شهاب، ۲۰۰۱: ۲۲۹)؛ (تفسیر جلالین: ۲۲۹)؛ (بوشانه، ۱۹۹۳: ۲۲۹). [۹ مترجم]
۴	ترجمه‌های مجمل و با قید سایر احتمالات به این صورت که: (مترجمان هر دو احتمال یعنی وقوع تقدیم و	فارسی: (مشکینی، ۱۳۸۱: ۲۲۹) [وی هر دو معنای حائض شد و خندید را نیز آورده است]؛ (صادق‌نوبری، ۱۳۹۶: ۱۹۶/۱)؛ [وی معنای ضحک را نیز حائض شد دانسته است]؛ (صاحبی، ۱۳۸۴: ۱۸۹/۱۲). [۳ مترجم]

	تأخیر یا عدم آن را در ترجمه خود با استفاده از حرف ربط ساده هم‌پایه‌ساز بیان کرده‌اند)	
۲۵	فارسی: (امینیان، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ (حجتی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ (کاویان‌پور، ۱۳۷۲: ۲۲۹)؛ (یاسری، ۱۴۱۵ق: ۲۲۹)؛ (طبری، ۱۳۵۶: ۷۱۸/۳)؛ (مبیدی، ۱۳۷۱: ۴۰۹/۴)؛ (صفرزاده، ۱۳۸۸: ۵۱۹)؛ (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۲۲۹)؛ (پاتان، ۱۹۹۳: ۱۰۸)؛ [۹ مترجم] انگلیسی: (پیکتال، بی‌تا: ۲۱۲)؛ (رشاد خلیفه، ۱۹۹۲: ۱۳۶۶)؛ (میرزا ابوالفضل، ۲۰۰۲: ۲۱۹)؛ (احمد علی، ۱۹۸۷: ۲۲۹)؛ (الحائک، ۱۹۹۶: ۳۱۹)؛ (چاوله، بی‌تا: ۴۷۶)؛ (جولوندی، ۱۹۶۲: ۱۲)؛ (ایران‌پناه، ۱۳۷۸: ۲۲۹)؛ (محمد فاروق، ۱۹۹۷: ۳۳۴)؛ (میر انیس الدین، ۱۹۹۵: ۲۲۳)؛ (مهاجر مدنی، بی‌تا: ۶۶)؛ (مسلمانان مترقی، ۲۰۰۳: ۱۳۱)؛ [۱۲ مترجم] اسپانیایی: (گارسا: ۲۲۹)؛ روسی: (عثمانوف، ۲۲۹)؛ ترکی استانبولی: (سوات ییلدیریم: ۲۲۹)؛ آلبانیایی: (فتی مهدیو: ۲۲۹)؛ [۴ مترجم]	۵ ترجمه مبتنی بر وقوع تقدیم و تأخیر به این صورت که: (خنده ساره، پس از بشارت فرشتگان و به دلیل تعجب وی از چنین بشارتی رخ داده است)

تحلیل جدول شماره ۲

چنانکه مشاهده می‌شود از مجموع ۲۰۱ ترجمه بررسی شده، بخش اعظم مترجمان، شامل ۱۴۰ مترجم، ترجمه خود را مبتنی بر عدم وقوع تقدیم و تأخیر در آیه نگاشته و چنین پنداشته‌اند که آیه درباره دلیل خنده ساره سکوت کرده و صرفاً از آن خبر داده است. آنگاه فرشتگان، پس از خنده ساره، وی را به تولد فرزند بشارت داده‌اند. گروه دوم شامل ۱۱ مترجم، ترجمه خود را مبتنی بر وجود اشتراک لفظی در واژه «ضحک» و عدم وقوع تقدیم و تأخیر سامان داده‌اند. به این صورت که: «ضحک» را به معنای حائض شدن دانسته و فائلد که خبر فرشتگان، پس از حائض شدن ساره به وی داده شده است و این رویداد یعنی حائض شدن را علامتی برای صدق گفتار فرشتگان برشمرده‌اند. لذا بشارت زادآوری بعد از حائض شدن ساره، صورت پذیرفته و در نتیجه تقدیم و تأخیری هم در آیه روی نداده است. در این میان برخی نیز معانی دیگری برای ضحکت ذکر کرده‌اند مانند ترسیدن و نگران شدن. گروه سوم که ۲۲ مترجم را در برمی‌گیرد، در ترجمه‌های خود قائل به وقوع حذف به قرائن متصل و منفصل لفظی و قرائن معنوی بوده‌اند؛ به این صورت که: دلیل خنده ساره، - نه بشارت به فرزند - بلکه خوف ابراهیم و یا ازاله ترس از ابراهیم یا اطلاع از خبر نزول عذاب برای قوم لوط یا زنده شدن گوساله بریان بوده است و یا خنده را ناشی از آمدن فرشتگان به خانه‌اش دانسته و لذا چنین استنباط کرده‌اند که تقدیم و تأخیر روی نداده است. ۳ مترجم با در نظر گرفتن هر دو احتمال (وقوع تقدیم و تأخیر و عدم آن) عبارت را ترجمه کرده‌اند.

یعنی وقوع تقدیم و تأخیر یا عدم آن را در ترجمه خود با استفاده از حرف ربط ساده هم‌پایه‌ساز بیان کرده‌اند. در نهایت ۲۵ مترجم نیز قائل به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه بوده‌اند به این صورت که خنده ساره را پس از بشارت فرشتگان و به دلیل تعجب وی از چنین بشارتی دانسته‌اند. در این میان برخی هم مانند طبری سعی کرده‌اند علیرغم عقیده به وقوع تقدیم و تأخیر، چیدمان ظاهری آیه را بر هم نزنند؛ لذا «فاء» در «فبشرناها» را به صورت حرف تعلیلیه معنا کرده و در نتیجه علت خنده ساره را بشارت به زادآوری دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۵۶: ۷۱۸/۳). بنا بر آنچه گذشت، دیدگاه گروه پنجم از مترجمان مبنی بر وقوع تقدیم و تأخیر در آیه و عبارت ذکر شده با عنوان ترجمه پیشنهادی تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

- ترجمه قرآن بدون ادعای این‌همانی، امری اولاً مجاز و ثانیاً لازم و اجتناب‌ناپذیر است.
- مترجم بایستی علاوه بر در نظر داشتن سیاق و قرائن متصل لفظی و نیز قرینه‌های برون‌یافت لفظی و معنوی، با علوم قرآنی و عموم دانش‌های اسلامی بخصوص مباحث ادبی قرآن آشنا باشد و در رفع مجملات کتاب خدا از آنها بهره گیرد.
- تقدیم و تأخیر که یکی از سبب‌های اجمال است، در ده‌ها آیه از جمله در آیه ۷۱ سوره هود، رخ داده است؛ بر اساس آراء مفسران ذیل این آیه، ترجمه بایستی به نحوی باشد که خنده ساره را ناشی از تعجب وی و متأخر از بشارت‌دهی فرشتگان نشان دهد.
- اکثریت قابل توجهی از مترجمان قرآن به زبان‌های گوناگون، آیه ۷۱ هود را بدون در نظر داشتن تقدیم و تأخیر ترجمه کرده‌اند. به نظر می‌رسد ۱۷۶ مترجم در ترجمه آیه مورد بحث نتوانسته‌اند تصویر روشن و صحیحی از آیه ارائه دهند و در میان ۲۰۱ ترجمه واکاوی شده تنها ۲۵ مترجم به این نکته توجه کرده و ترجمه صحیح‌تری از آیه ارائه کرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی. (بی‌تا). *التوحید* (تحقیق سیدهاشم حسینی). قم: جامعه مدرسین.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷م). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.

ارسطو. (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس* (ترجمه محمدحسن لطفی). تهران: طرح نو.

- ارفع، کاظم. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- اکتاویان، سیلویان. (۱۹۱۲). قرآن کریم به رومانیایی. بخارست: بی‌نا.
- امین، نصرت بیگم. (بی‌تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. بی‌جا: بی‌نا.
- امینیان، کرم‌خدا. (۱۳۸۴). ترجمه قرآن. قم: اسوه.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: اسوه.
- ایزوئسو، توشیهیکو. (۱۳۹۵). خدا و انسان در قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا. (۱۳۷۷). کلمه الله العلیا. تهران: اسوه.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات سروش.
- برزی، اصغر. (۱۳۸۲). ترجمه قرآن و نکات نحوی آن. تهران: بنیاد قرآن.
- برنستروم، محمد کنیت. (۲۰۰۶). ترجمه قرآن کریم به سوئدی. استکهلم: بی‌نا.
- بروجردی، محمدابراهیم. (۱۳۶۶). ترجمه قرآن. تهران: کتابخانه صدر.
- بلاغی، عبدالحجه. (۱۳۸۶). حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر. قم: چاپخانه حکمت.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). ترجمه قرآن. تهران: نشر جاویدان.
- پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق). ترجمه قرآن. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- تشرکی آرانی، شهاب. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران: نشر برهان.
- حجتی، مهدی. (۱۳۸۴). گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن). قم: بخشایش.
- خرم‌دل، مصطفی. (۱۳۸۴). تفسیر نور. تهران: نشر احسان.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۵). قرآن کریم. تهران: نشر دوستان.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن الکریم و بیانه. حمص: الإرشاد.
- دهلوی، حیرت. (۱۹۱۶). ترجمه قرآن کریم. دهلی: بی‌نا.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- رهنما، زین‌العابدین. (۱۳۵۴). قرآن مجید با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر. تهران: سازمان اوقاف.
- زمانی، محمدحسین. (۱۳۹۳). مستشرقان هدایت‌یافته. دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ۹(۱۶)، ۱۴۷-۱۷۷.
- زمردیان، رضا. (۱۳۶۴). بررسی آواشناسی زبان عربی. فصلنامه جستارهای ادبی، ۶۸(۱)، ۱۲۷-۱۴۲.
- زنجانی، ابو عبدالله. (۱۳۳۰). ترجمه الأبطال کارلایل (بخش زندگانی محمد ص). تبریز: سروش.
- سراج، رضا. (۱۳۹۰). ترجمه قرآن. تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۳۷۲). ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: سر الاسرار.
- شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم. (بی‌تا). ترجمه قرآن. سراوان: کتابفروشی نور.

- شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). *هانری کرین: آفاق تفکر معنوی اسلام*. تهران: فرزانه روز.
- شرف‌کندی، عبدالرحمن. (۱۳۸۸). *قرآن کریم*. قم: انتشارات اسوه.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۴). *قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- صادق نوبری، عبدالمجید. (۱۳۹۶ق). *ترجمه قرآن*. تهران: نشر اقبال.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*. قم: شکرانه.
- صالح، صبحی. (۱۳۷۹). *مباحث فی علوم القرآن (ترجمه محمدعلی لسانی)*. تهران: نشر احسان.
- صفوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*. قم: دفتر نشر معارف.
- صفی علی‌شاه، محمدحسن بن محمدباقر. (۱۳۷۸). *تفسیر قرآن صفی علی‌شاه*. تهران: منوچهری.
- صلواتی، محمود. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن*. تهران: انتشارات مبارک.
- طاهری قزوینی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن*. تهران: قلم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*. تهران: انتشارات توس.
- طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- عهدین (کتاب مقدس مسیحیان). (بی‌تا). بی‌جا.
- فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹). *ترجمه قرآن*. تهران: انجام کتاب.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۸ق). *ترجمه قرآن*. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: مرکز چاپ و نشر.
- کاویان‌پور، احمد. (۱۳۷۲). *ترجمه قرآن*. تهران: اقبال.
- مترجم ناشناخته (قرن دهم). (۱۳۸۳). *ترجمه قرآن*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- محمد امین، بورهان. (۱۳۸۴). *تفسیری ناسان بو تیگه یشتنی قورئان*. تهران: نشر احسان.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۵). *ترجمه قرآن*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن*. قم: نشر الهادی.
- مصباح‌زاده، عباس. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن*. تهران: بدرقه جاویدان.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران. (۱۹۷۲م). *المعجم الوسیط*. قاهره: المكتبة الإسلامية.
- معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). *ترجمه قرآن*. قم: اسوه.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۸). *ترجمه تفسیر کاشف*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). *ترجمه قرآن*. تهران: قدیانی.

میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجہ عبداللہ انصاری). تهران: امیرکبیر.

نسفی، عمر بن محمد. (۱۳۷۶). *تفسیر نسفی*. تهران: انتشارات سروش.

الهی قمشهای، مهدی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن. قم: فاطمه الزهراء.

یزدان پناه، معصومه. (۱۳۸۵). قرآن کریم. تهران: دیبا.

یاسری، محمود. (۱۴۱۵ق). ترجمه قرآن. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع).

Abdel Haleem, M. A. S. (2004). *The Quran*. New York: Oxford University Press.

Abdul Latif, S. (1993). *Al-Quran*. Hyderabad: Husami Book Depot.

Abou Shabane. (1993). *The Quran*. Cairo: Egypt Press.

Abul Fazl, M. (2002). *The Quran*. Hyderabad: Wakf Baitul Madina.

Ahmad Sheikh, A. (2001). *Jamal-ul-Quran*. Lahore: Zia-ul-Quran.

Ahmad, N. (n.d.). *The Holy Quran*. Dhaka: Rangpur Publications Ltd.

Ahmed, S. V. (1999). *Interpretation of the Meaning of the Glorious Quran*. Kuala Lumpur: TR Group Company.

Akram A'wan, A. M. (2001). *Asrar al-Tanzil*. Lahore: Idarah-e Naqshbandiah Owaisiah.

Alhaeik, E. (1996). *The Quran*. Damascus: Dar al-Fikr.

Ali, A. (1987). *Al-Quran*. Delhi: Oxford University Press.

Aneesuddin, M. (1995). *The Holy Quran*. Hyderabad: Islamic Academic Sciences.

Anwer Ali, S. (1993). *Quran: The Fundamental Law of Human Life*. Karachi: Hamdard Foundation Pakistan.

Ashfaq, A. M. (1999). *The Noble Quran*. Karachi: Darul-Ishaat.

Ayyub Khan, M. (n.d.). *The Holy Quran*. Lahore: Idara Isha'at-up-Quran.

Bakhtiar, L. (2007). *The Sublime Quran*. Chicago: Islamic World.

Bell, R. (1937). *The Quran*. Edinburgh: T & T Clark.

Bewley, A., & Bewley, A. (1999). *The Noble Quran*. Dubai: Bookwork.

Chawla, L. M. (1996). *Al-Quran al-Karim*. Karachi: Bait-ul-Quran.

Cleary, T. (2004). *The Quran*. Chicago: Starlatch Press.

Crockett, J. K. (2004). *The Holy Quran*. Bloomington, IN: AuthorHouse.

Daryabadi, A. (1982). *Tafsir-ul-Quran*. Tagore Marg: Academy of Islamic Research & Publications.

Fakhry, M. (1997). *The Quran*. Lebanon: Garnet Publishing Limited.

Farid al-Haq, S. (1988). *The Quran*. Bombay: Reza Academy.

Farooq, M. A. (1997). *English Translation of the Meaning of al-Quran*. Texas: The Institute of Islamic Knowledge.

Ghali, M. M. (2003). *Towards Understanding the Ever-Glorious Quran*. Cairo: Dar al-Nashr for Universities.

Ghulam Farid, M. (2003). *The Holy Quran*. Delhi: Islam International Publications Ltd.

Gohari, M. J. (2007). *The Quran*. Oxford: Quran Institute.

Haider Jawadi, A. S. (2003). *The Holy Quran*. Abu Dhabi: Idarah Islam Shinasi.

Hoque, Z. (2000). *The Translation and Commentary on the Holy Quran*. Delhi: Thomson Press.

Jasser, M. K. (2008). *The Holy Koran*. Arizona: Acacia Publishing.

- Jones, A. (2007). *The Quran*. Exeter: Short Run Press.
- Jullundri, A. A. (1962). *The Glorious Holy Quran*. Lahore: World Islamic Mission.
- Kasab, R. S. (1994). *The Quran*. Amman: Sakour.
- Khalidi, T. (2008). *The Quran*. London: Penguin Group.
- Khalifa, R. (1992). *Quran: The Final Testament*. Vancouver: The Quran Society.
- Khatib, M. M. (1984). *The Bounteous Koran*. London: Macmillan Press.
- Maududi, S. A. A. (1982). *The Holy Quran*. Lahore: Islamic Publications Ltd.
- Maududi, S. A. (1993). *Towards Understanding the Quran*. New Delhi: Markazi Maktaba Islami Publishers.
- Mir Ahmed Ali, S. V. (1988). *The Holy Quran*. Tehran: Osveh.
- Monaco, A. J. (2004). *The Recitations of Mohammed*. Bloomington, IN: AuthorHouse.
- Muhajir Madani, M. A. (n.d.). *Illuminating Discourses on the Noble Quran*. Karachi: Zam Zam.
- Muhsin Khan, M., & Al-Hilali, M. T. (1994). *Translation of the Meanings of the Noble Quran*. Madinah-Riyadh: Darussalam.
- Mustafizur Rahman, M. (2002). *Quran Majid*. Dhaka: Khoshroz Kitab Mahal.
- Nikayin, F. (2000). *The Quran*. Chicago: R. R. Donnelly & Sons.
- Parekh Saheb, M. A. (n.d.). *Tashrih-ul-Qoran*. Delhi: Farid Book Depot.
- Pathan, M. A. K. (1993). *The Meaning of the Quran*. Pune: Crescent Publications.
- Pickthall, M. (n.d.). *The Meaning of the Glorious Quran*. Lahore: Taj Company Ltd.
- Progressive Muslims. (2003). *The Message*. New York.
- Qara'i, S. A. (2003). *The Quran with an English Paraphrase*. Qum: The Centre for Translation of the Holy Quran.
- Rodwell, J. M. (1953). *The Koran*. London: J. M. Dent & Sons Ltd.
- Sale, G. (2007). *The Koran*. London: Frederick Warne.
- Shaikh, A. K. (1991). *Dawatul Quran*. Bombay: Idara Dawatul Quran.
- Shamim, M., & Razi, M. (2000). *Maarif-ul-Quran*. Karachi: Darul-Uloom.
- Sher Ali, M. (1965). *The Holy Quran*.
- Toshihiko, I. (1957). *Koran*. Tokyo: Iwanami Shoten.
- Turner, C. (1997). *The Quran*. London: Routledge.
- Unal, A. (2008). *The Quran*. New Jersey: Tughra Books.
- Various Oriental Scholars. (n.d.). *The Sacred Books of the East* (F. Max Muller, Ed.).
- Wherry, E. M. (1884). *A Comprehensive Commentary on the Quran*. London: Trubner & Co.
- Yaseen, M. (2001). *The Last Message*. Lahore: Walayatsons.
- Zafrulla Khan, M. (1991). *The Quran*. New York: Olive Branch Press.
- Zaheer, S. E. (2000). *Tafsir Idhraq al-Maani*. Bangalore: Iqra Publications.
- Zidan, A., & Zidan, D. (1992). *The Glorious Quran*. Islamic Inc.

Transliterated References (ChatGPT, OpenAI, 2026)

- Ibn Baboyeh, Abi Jafar Mohammad ibn Ali. (bi-ta). Al-Tawhid (tahqiq Seyyed Hashem Hosseini). Qom: Jameeh Modarresin. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. (1997). Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader. [in Arabic]
- Abolfotuh Razi, Hossein ibn Ali. (1408 AH). Rawz al-Janan va Ruh al-Janan fi Tafsir al-Quran. Mashhad: Astan Qods Razavi. [in Arabic]

- Arastu. (1378). Akhlaq Nikumakhus (tarjome Mohammadhasan Lotfi). Tehran: Tarh-e Now. [in Persian]
- Arfa, Kazem. (1381). Tarjome-ye Quran. Tehran: Ente sharat Feyz Kashani. [in Persian]
- Octavian, Silvian. (1912). Quran Karim be Rumaniayi. Bokharest: bi-na. [in Persian]
- Amin, Nosrat Beygom. (bi-ta). Tafsir Makhzan al-Erfan dar Olum-e Quran. bi-ja: bi-na. [in Persian]
- Aminiyan, Karamkhoda. (1384). Tarjome-ye Quran. Qom: Osveh. [in Persian]
- Ansariyan, Hossein. (1383). Tarjome-ye Quran. Qom: Osveh. [in Persian]
- Izutsu, Toshihiko. (1395). Khoda va Ensan dar Quran. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Ente shar. [in Persian]
- Adinehvand Lorestani, Mohammadreza. (1377). Kalamat Allah al-Olya. Tehran: Osveh. [in Arabic]
- Ayati, Abdolmohammad. (1374). Tarjome-ye Quran. Tehran: Ente sharat Soroush. [in Persian]
- Barzi, Asghar. (1382). Tarjome-ye Quran va Nekat-e Nahvi-ye An. Tehran: Bonyad-e Quran. [in Persian]
- Bernstrom, Mohammad Kenit. (2006). Tarjome-ye Quran Karim be Svedi. Stockholm: bi-na. [in Persian]
- Boroujerdi, Mohammad Ebrahim. (1366). Tarjome-ye Quran. Tehran: Ketabkhaneh Sadr. [in Persian]
- Balaghi, Abdolhojjat. (1386). Hojjat al-Tafasir va Balagh al-Eksir. Qom: Chapkhaneh Hekmat. [in Arabic]
- Payandeh, Abolqasem. (1375). Tarjome-ye Quran. Tehran: Nashr-e Javidan. [in Persian]
- Pourjavadi, Kazem. (1414 AH). Tarjome-ye Quran. Tehran: Bonyad-e Dayereh al-Maaref-e Eslami. [in Persian]
- Tashakkori Arani, Shahab. (1383). Tarjome-ye Quran. Tehran: Sazman-e Tablighat-e Eslami. [in Persian]
- Saqafi Tehrani, Mohammad. (1398 AH). Ravan Javid dar Tafsir-e Quran Majid. Tehran: Nashr-e Borhan. [in Persian]
- Hojjati, Mehdi. (1384). Goli az Bustan-e Khoda (Tarjome-ye Quran). Qom: Bakhshayesh. [in Persian]
- Khorramdel, Mostafa. (1384). Tafsir-e Nur. Tehran: Nashr-e Ehsan. [in Persian]
- Khorramshahi, Baha al-Din. (1395). Quran Karim. Tehran: Nashr-e Dustan. [in Persian]
- Khosravani, Alireza. (1390 AH). Tafsir-e Khosravi. Tehran: Kitabforushi-ye Eslamiyeh. [in Persian]
- Darvish, Mohi al-Din. (1415 AH). Erab al-Quran al-Karim va Bayanoh. Homs: al-Ershad. [in Arabic]
- Dehlavi, Heyrat. (1916). Tarjome-ye Quran Karim. Delhi: bi-na. [in Persian]
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. (1383). Tarjome-ye Quran. Qom: Moasseseh Tahqiqati Farhangi Dar al-Zekr. [in Persian]
- Rahnama, Zeyn al-Abedin. (1354). Quran Majid ba Tarjome va Jamavari-ye Tafsir. Tehran: Sazman-e Oqaf. [in Persian]
- Zamani, Mohammad Hossein. (1393). Mostashreqan-e Hedayat Yafteh. Dofasnameh Quran Pazhuhi-ye Khavarshenasan, 9(16), 147-177. [in Persian]

- Zomorrodian, Reza. (1364). Barrasi-ye Avashenasi-ye Zaban-e Arabi. Faslnameh Jostarhayeh Adabi, (68), 127-142. [in Persian]
- Zanjani, Abu Abdollah. (1330). Tarjome-ye al-Abtal Carlyle (bakhsh-e Zendegani-ye Mohammad). Tabriz: Soroush. [in Persian]
- Seraj, Reza. (1390). Tarjome-ye Quran. Tehran: Sazman-e Chap-e Daneshgah. [in Persian]
- Soltan Ali Shah, Soltan Mohammad ibn Heydar. (1372). Tarjome-ye Tafsir Bayan al-Saadah fi Maqamat al-Ebadah. Tehran: Serr al-Asrar. [in Arabic]
- Shah Valiollah, Ahmad ibn Abdolrahim. (bi-ta). Tarjome-ye Quran. Saravan: Ketabforushi Nur. [in Persian]
- Shayegan, Dariush. (1392). Henry Corbin: Afagh-e Tafakkor-e Manavi-ye Eslam. Tehran: Farzan Rooz. [in Persian]
- Sharafkandi, Abdolrahman. (1388). Quran Karim. Qom: Ente sharat Osveh. [in Persian]
- Shaarani, Abolhasan. (1374). Quran Majid ba Tarjome-ye Farsi va Khavas-e Sur va Ayat. Tehran: Ketabforushi Eslamiyeh. [in Persian]
- Sadegh Nobari, Abdolmajid. (1396 AH). Tarjome-ye Quran. Tehran: Nashr-e Eqbal. [in Persian]
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. (1388). Tarjoman-e Forqan: Tafsir-e Mokhtasar-e Quran Karim. Qom: Shokraneh. [in Persian]
- Saleh, Sobhi. (1379). Mabahas fi Ulum al-Quran (tarjome Mohammad Ali Lesani). Tehran: Nashr-e Ehsan. [in Arabic]
- Safavi, Mohammadreza. (1388). Tarjome-ye Quran bar Asas-e al-Mizan. Qom: Daftar-e Nashr-e Maaref. [in Persian]
- Safi Ali Shah, Mohammad Hasan ibn Mohammad Baqer. (1378). Tafsir-e Quran-e Safi Ali Shah. Tehran: Manuchehri. [in Persian]
- Salavati, Mahmoud. (1387). Tarjome-ye Quran. Tehran: Ente sharat Mobarak. [in Persian]
- Taheri Qazvini, Ali Akbar. (1380). Tarjome-ye Quran. Tehran: Qalam. [in Persian]
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374). Tarjome-ye Tafsir al-Mizan. Qom: Jameeh Modarresin-e Howzeh Elmiyeh Qom. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1375). Tarjome-ye Tafsir Javame al-Jame. Mashhad: Astan Qods Razavi. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1356). Tarjome-ye Tafsir Tabari. Tehran: Ente sharat Toos. [in Persian]
- Tusi, Nasir al-Din Mohammad. (1361). Asas al-Eqtebas. Tehran: Ente sharat Daneshgah Tehran. [in Arabic]
- Ameli, Ebrahim. (1360). Tafsir-e Ameli. Tehran: Ketabforushi Saduq. [in Persian]
- Ahdayn (Ketab-e Moqaddas-e Masihiyan). (bi-ta). bi-ja. [in Persian]
- Farsi, Jalal al-Din. (1369). Tarjome-ye Quran. Tehran: Anjam Ketab. [in Persian]
- Fooladvand, Mohammadmehdi. (1418 AH). Tarjome-ye Quran. Tehran: Daftar-e Motaleat-e Tarikh va Maaref-e Eslami. [in Persian]
- Qorashi Banabi, Ali Akbar. (1375). Tafsir-e Ahsan al-Hadith. Tehran: Markaz-e Chap va Nashr. [in Arabic]
- Kavianpour, Ahmad. (1372). Tarjome-ye Quran. Tehran: Eqbal. [in Persian]
- Motarjem-e Nashenakhteh (Qarn-e Dahom). (1383). Tarjome-ye Quran. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi. [in Persian]

- Mohammad Amin, Borhan. (1384). Tafsiri Asan bo Tigeh Yashtni Quran. Tehran: Nashr-e Ehsan. [in Kurdish]
- Markaz-e Farhang va Maaref-e Quran. (1385). Tarjome-ye Quran. Qom: Ente sharat Daftar-e Tablighat-e Eslami. [in Persian]
- Moshkini Ardabili, Ali. (1381). Tarjome-ye Quran. Qom: Nashr al-Hadi. [in Persian]
- Mesbahzadeh, Abbas. (1380). Tarjome-ye Quran. Tehran: Badragheh Javidan. [in Persian]
- Mostafa, Ebrahim va digaran. (1972). al-Mojam al-Vasit. Qahereh: al-Maktabah al-Eslamiyeh. [in Arabic]
- Moezzi, Mohammad Kazem. (1372). Tarjome-ye Quran. Qom: Osveh. [in Persian]
- Moghniyeh, Mohammad Javad. (1378). Tarjome-ye Tafsir Kashef. Qom: Ente sharat Daftar-e Tablighat-e Eslami. [in Persian]
- Moqatel ibn Soleyman. (1423 AH). Tafsir Moqatel ibn Soleyman. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. (1373). Tarjome-ye Quran. Qom: Daftar-e Motaleat-e Tarikh va Maaref-e Eslami. [in Persian]
- Mousavi Garmarudi, Ali. (1384). Tarjome-ye Quran. Tehran: Qadyani. [in Persian]
- Meybodi, Ahmad ibn Mohammad. (1371). Kashf al-Asrar va Oddat al-Abrar (maruf be Tafsir Khajeh Abdollah Ansari). Tehran: Amir Kabir. [in Arabic]
- Nasafi, Omar ibn Mohammad. (1376). Tafsir Nasafi. Tehran: Ente sharat Soroush. [in Arabic]
- Elahi Qomshei, Mehdi. (1380). Tarjome-ye Quran. Qom: Fatemat al-Zahra. [in Persian]
- Yazdanpanah, Masoumeh. (1385). Quran Karim. Tehran: Diba. [in Persian]
- Yaseri, Mahmoud. (1415 AH). Tarjome-ye Quran. Qom: Bonyad Farhangi Imam Mahdi. [in Persian]

Comparative Criticism of the Translations and Interpretations of Verse 71 of Surah Hud Based on the Element of Foregrounding and Delay

Ali Salheshour*

(Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Abstract

In order to convey the intended meaning of God accurately, translations of the Qur'an must be based on a precise and correct understanding of the verses. Inaccurate translations, especially given the general audience's limited familiarity with Qur'anic sciences, may lead to incomplete understanding or the emergence of misconceptions. Therefore, in addition to considering the lexical meanings of words, the context of the verses, and internal textual clues, the translator must also be well acquainted with Qur'anic sciences, particularly the literary and rhetorical features of the Qur'an, and employ them in clarifying ambiguous passages. Foregrounding and delay (taqdim wa ta'khir) constitute one of the causes of ambiguity and appear frequently throughout the Qur'an. This study analyzes the views of Qur'anic commentators and comparatively examines most of the available translations of verse 71 of Surah Hud, including 201 translations in 26 living languages. Using a descriptive-analytical approach, the research demonstrates that a case of foregrounding and delay occurs in this verse, resulting in an apparent ambiguity and inconsistency in the expression. Attention to this rhetorical feature resolves the discrepancy and confirms that Sarah's laughter occurred as a reaction of surprise following the angels' glad tidings. The findings further reveal that a significant majority of the examined translations in various languages rendered the verse without considering the element of foregrounding and delay, and consequently failed to present an accurate and coherent understanding of the verse.

Keywords: translation, foregrounding and delay, translators, laughter, Verse 71 of Surah Hud

Extended Abstract (ChatGPT, OpenAI, 2026)

Introduction

The Quran repeatedly emphasizes its freedom from contradiction, inconsistency, and discord, and many scholars regard this internal coherence as one of the principal aspects of its linguistic and rhetorical miracle. Quranic discourse is rich in literary and rhetorical devices that contribute to the precision and depth of meaning. Since exegetes have adopted different theological, linguistic, and interpretive approaches throughout Islamic history, divergent interpretations of many verses have naturally emerged. While works of tafsir

allow detailed analytical discussion and the presentation of multiple viewpoints, Quran translation functions within a more limited framework. Translators must usually choose one interpretation and render it into another language without extensive explanation. Because the audience of translations often lacks familiarity with Arabic rhetoric and Quranic sciences, any interpretive error in translation may lead to misunderstanding or the emergence of doubts regarding the Quranic text itself rather than the translation.

One of the important causes of ambiguity in Quranic discourse is the rhetorical phenomenon of *taqdim wa takhir*, or foregrounding and delay. In such constructions, words or clauses are intentionally placed before or after their expected syntactic position for rhetorical or semantic purposes. Accurate translation therefore requires awareness of these structures and their implications for meaning. This study examines verse 71 of Surah Hud, which narrates the encounter between Prophet Ibrahim, his wife Sarah, and the angels who announced the birth of Isaac and Jacob. The verse contains the phrase “*fadahikat fabashsharnaha*,” literally meaning “she laughed, then We gave her glad tidings.” The apparent sequence creates ambiguity because Sarah’s laughter seems to occur before the announcement that logically caused it. The research investigates whether the verse should be interpreted according to its surface structure or through the principle of *taqdim wa takhir*.

The study comparatively analyzes 201 Quran translations in twenty-six living languages, including Persian, English, German, French, Russian, Turkish, Spanish, Kurdish, and Indonesian. It seeks to determine which translations successfully conveyed the intended meaning of the verse and which interpretive approaches are most consistent with Quranic context, rhetorical principles, and classical exegetical traditions.

Methodology

The research adopts a descriptive-analytical and comparative approach grounded in Quranic linguistics, rhetoric, and translation studies. A wide range of classical and modern *tafsir* works were examined in order to classify the main interpretive views concerning the verse. These interpretations were then analyzed according to the linguistic mechanism proposed for resolving the apparent inconsistency in the phrase “*fadahikat fabashsharnaha*.”

Particular attention was devoted to the semantic analysis of the words “*dahikat*,” “*bashsharna*,” and “*imraatuhu*.” Lexicographical and exegetical sources indicate that the root *dahika* generally denotes laughter in Quranic usage and is associated with joy, mockery, amazement, or divine power. Some exegetes, however, interpreted the word as meaning “she menstruated,” arguing that Sarah’s menstruation served as a sign confirming the angels’ message. The study evaluates this interpretation through lexical evidence and Quranic usage patterns.

The narrative context of verses 69–74 of Surah Hud was also examined carefully. Several contextual indicators suggest that Sarah's laughter resulted from astonishment after hearing the glad tidings. Expressions such as "Ya waylata," "inna hadha lashayon ajib," and "atajabina" all emphasize amazement and surprise. The article additionally compares the Quranic narrative with the parallel account in the Book of Genesis, where Sarah's laughter explicitly follows the announcement of childbirth in old age. This comparative reading strengthens the interpretation based on chronological reversal within the Quranic expression.

The translations analyzed in the study were classified into five categories. Some translators preserved the literal sequence without recognizing foregrounding and delay. Others interpreted "dahikat" as menstruation, while another group explained Sarah's laughter through omitted contextual causes such as Ibrahim's fear or the angels' unusual behavior. A smaller number of translators adopted the interpretation based on taqdim wa takhir and translated the verse accordingly.

Results

The findings demonstrate that the most coherent interpretation of the verse is based on the occurrence of taqdim wa takhir. According to this reading, the meaning of the verse is effectively: "We gave her glad tidings, and then she laughed." Sarah's laughter therefore emerges as a natural reaction of astonishment upon hearing the miraculous news that she would bear a child despite her old age and previous infertility. This interpretation resolves the apparent inconsistency in the verse and preserves the coherence of the surrounding narrative.

Alternative explanations proved less convincing both linguistically and contextually. The interpretation that Sarah laughed because of Ibrahim's fear or because the angels refused food does not adequately explain the repeated references to amazement in the following verses. Likewise, the interpretation of "dahikat" as menstruation lacks strong lexical support in Quranic usage, since the Quran consistently employs the root hayd when referring to menstruation. Even if this interpretation were accepted, it would still imply a connection between Sarah's physical condition and the announcement of childbirth, indirectly supporting the idea that the glad tidings preceded her reaction.

The comparative analysis of translations revealed that most translators did not account for the rhetorical structure of the verse. Out of the 201 translations examined, 140 followed the literal sequence and translated the verse without recognizing foregrounding and delay. Eleven translations interpreted "dahikat" as menstruation, while twenty-two explained the laughter through omitted contextual factors such as Ibrahim's fear or the angels' arrival. Only twenty-five translations clearly reflected the interpretation based on taqdim wa takhir and successfully conveyed Sarah's laughter as a response to the glad tidings.

The study also found that translations recognizing foregrounding and delay produced more coherent and contextually accurate renderings. These translations aligned more closely with the broader narrative structure of the passage, the rhetorical logic of the Quranic discourse, and the dominant contextual indicators emphasizing astonishment and wonder.

Conclusion

This study demonstrates the crucial role of rhetorical analysis in Quran translation. Verse 71 of Surah Hud provides a significant example of how *taqdim wa takhir* functions within Quranic discourse to create rhetorical emphasis without undermining semantic coherence. Translators who rely solely on the surface grammatical order of the verse risk producing interpretations that obscure the intended meaning and create confusion for readers unfamiliar with Arabic rhetoric and Quranic sciences.

The analysis of exegetical traditions, lexical evidence, contextual indicators, and comparative scripture strongly supports the interpretation that Sarah's laughter occurred after the angels announced the birth of Isaac and Jacob. Her laughter was therefore an expression of astonishment at the miraculous nature of the news rather than a reaction to Ibrahim's fear or any unrelated event. The interpretation based on foregrounding and delay offers the most coherent understanding of the verse and resolves the apparent inconsistency in the narrative sequence.

The findings further reveal a broader methodological issue in Quran translation studies. Many translations prioritize literal syntactic order at the expense of rhetorical and contextual meaning. Such an approach may compromise the communicative and interpretive accuracy of the translation, particularly in verses involving ambiguity or complex rhetorical structures. Accurate Quran translation therefore requires familiarity not only with vocabulary and grammar but also with *tafsir*, *balagha*, Quranic discourse analysis, and the interpretive tradition of Islamic scholarship.

Ultimately, the study concludes that the translations recognizing *taqdim wa takhir* provide the most faithful representation of verse 71 of Surah Hud. By acknowledging the rhetorical structure of the verse, these translations preserve the coherence, subtlety, and communicative power of the Quranic narrative while offering readers a clearer understanding of the intended meaning.